

بررسی مبانی حقوق اجتماعی

ابراهیم موسی‌زاده*

فهییم مصطفی‌زاده**

چکیده

حقوق اجتماعی، جایگاه مهمی در اندیشه‌های سیاسی، فقهی، حقوقی و مدیریت‌های اقتصادی و اجتماعی دارد. در دین مبین اسلام، از همان آغاز شکل‌گیری، چه در نصوص و چه در عمل و سیره پیشوایان دین، اهمیت حقوق اجتماعی به‌لحاظ حفظ کرامت انسانی و تأمین بنیان‌های جامعه سالم دینی یادآور شده و برای آن، نظام خاص حقوقی و اجرایی طراحی شده است. این در حالی است که در نظام‌های غربی، راجع به حقوق اجتماعی، مبانی، الگو و نظام مطلوبی وجود ندارد. به‌تأسی از اندیشه مرفقی اسلامی، جلوه‌های نظام حقوق اجتماعی را می‌توان در اصول متعدد، از جمله بند ۴ اصل ۳ (بیمه بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست)، اصل ۲۸ (حق کار)، اصل ۲۹ (حق تأمین اجتماعی)، اصل ۳۰ (حق آموزش) و اصل ۳۱ (حق مسکن) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد.

در این مقاله، ضمن آشنایی با زمینه‌های فکری حقوق اجتماعی، جایگاه این حقوق در اندیشه‌های اسلامی و غربی بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حقوق اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه عمومی، نظام حقوقی اسلام، نظام حقوقی غرب.

مقدمه

امروزه، مسئله حقوق و رفاه اجتماعی، جایگاه مهمی در سیر اندیشه‌های فقهی، سیاسی،

* استادیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) e_mousazadeh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۹، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۸

حقوقی و مدیریت‌های اقتصادی - اجتماعی دارد؛ چرا که انسان به دلیل مدنی‌الطبع بودن، همواره در طول تاریخ، نیازمند ارضای نیازهای حداقلی خود برای گذران زندگی بوده و مهم‌ترین دلیل گردآمدن انسان‌ها به دور یکدیگر و تشکیل جامعه، تدارک مشترک امنیت و نیازهای اجتماعی بوده است. بقا و استمرار نسل افراد جامعه در برابر قهر طبیعت (قحطی، سیل، آتش‌سوزی، بیماری، ...) و دشمنی دیگر انسان‌ها، به تلاش مشترک نیاز دارد. انسان‌ها با توجه به تأمین نیازهایشان گردهم می‌آیند، عقلانی رفتار می‌کنند، و پایه‌های یک نظام اجتماعی مبتنی بر عقلانیت و توسعه را بنیان می‌نهند. از این لحاظ، حقوق اجتماعی هدف توسعه نیست بلکه خود توسعه محسوب می‌شود؛ یعنی دولت و جامعه‌ای را می‌توان توسعه‌یافته دانست که سطح حداقل یا متناسب زندگی را از جهات مسکن، آموزش، تغذیه، اشتغال، بهداشت و درمان برای یکایک آحاد و ساکنانش فراهم کرده باشد.

کرامت انسان که در قرآن کریم بر آن تأکید شده، مبنای اصلی حقوق و آزادی‌های بشر است که به نوع شناختی که اسلام از انسان و جامعه ارائه می‌دهد، بازمی‌گردد. انسان، موجودی مستعد با قابلیت‌ها و توانایی‌های فراوان و بالقوه است که استعدادهایش پیوسته در حال حرکت و شکوفاشدن است؛ از این رو، در این فرایند، به حقوق و آزادی‌ها، نیازی حیاتی و فطری دارد. بخش عظیمی از این حقوق و آزادی‌ها، ذاتی و فطری انسان محسوب می‌شود (عمید زنجانی ۱۳۸۵: ۳۸۵). حقوق اجتماعی و برخورداری از شرایط آبرومندانة زندگی و حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر و افراد نیازمند - که از جمله حقوق به‌حق و مورد تأکید اسلام است - در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که از جمله می‌توان به اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۴۳ اشاره کرد.

یک دولت حامی و مراقب امت و شهروندان، ضمن آنکه دست محرومان و مطرودان را می‌گیرد و آنها را به حیات اجتماعی بازمی‌گرداند، هم سطحی حداقل و به تدریج سطحی متناسب برای درماندگان تأمین می‌کند و عواملی چون فقر، نیاز، و فقدان مسکن و درمان و بهداشت را از میان برمی‌دارد، و هم به افراد فرصت می‌دهد تا به تناسب هوش و آمادگی و استعداد و تلاش و کوشش خود، به مراتب شایستگی و اجتماعی بالاتری دست یابند.

«فرصت برابر» را در سایه دولتی مراقب و دلسوز، که جبرانگر نابرابری‌های طبیعی یا موروثی است، می‌توان به‌دست آورد؛ و چنین دولتی، برای هرکسی که آمادگی و استعداد و کوشایی لازم را برای ترقی در سلسله‌مراتب اجتماعی داشته باشد، امکان ترقی و ارتقای وضع را فراهم می‌سازد.

در مقاله حاضر، ضمن آشنایی با زمینه‌های فکری و قانونی حقوق اجتماعی، حقوق اجتماعی از دو منظر و رویکرد اسلامی و غربی، به شکلی مقایسه‌ای بررسی می‌شود. بررسی رویکرد اسلام و دولت برآمده از آن، در مورد حقوق اجتماعی، با توجه به تصویب و اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، امروزه اهمیت دو چندان دارد؛ چرا که قانون مزبور، در راستای تأمین رفاه عمومی، پیشرفت اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی در دولت و جامعه اسلامی تصویب شده است.^(۱)

بند اول: مفهوم حقوق اجتماعی

برای شناخت مفهوم حقوق اجتماعی، باید جایگاه فرد و اجتماع در هستی مشخص شود تا برداشت ما از حقوق اجتماعی با آن جایگاه انطباق داشته باشد. در دین مبین اسلام، فرد و جامعه هرکدام جایگاه و حقوق خاص خود را دارند و در عین تعامل منطقی بین آنها، هیچ کدام فدای دیگری نمی‌شود. بر این اساس، نه اندیشه اصالت فرد که جامعه و مصالح آن فدای فرد شود مورد تأیید اسلام است نه مکتب اصالت جامعه که مصالح و حقوق فرد قربانی منافع جامعه شود؛ هرچند که در این تعامل سعی می‌شود فرد در قبال مصالح عمومی، در منزلت ایثار دیده شود. بی تردید، پیچیدگی وحدت و مناسبات در جامعه انسانی به گونه‌ای است که: چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار:

قال أنما المؤمنون في تراحمهم تعاطفهم بمنزلة الجسد الواحد، إذا اشتكى منه عضو واحد تداعى له سائر الجسد بالحمي و السمر (قمی، ۱۳۸۴: ج ۱/۱۳)

در قرآن، انسان موجودی در حال حرکت مستمر و دائمی معرفی می‌شود:

يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق/۶)

و این حرکت در دو بعد فردی و اجتماعی است؛ و حرکت و تعالی فردی در درون جامعه انجام می‌گیرد ولی فدای آن نمی‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۳۹۹)

با این رویکرد، حقوق اجتماعی عبارت است از مجموعه حق‌ها و حمایت‌هایی که از طریق آن، آسایش، رفاه و بهزیستی به حداکثر و عدم رفاه به حداقل می‌رسد. حقوق اجتماعی، ناظر است بر حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و اجتماعی که به عنوان مزایای عضویت و مشارکت در حیات جامعه، به افراد تعلق می‌گیرد تا فرد در مسیر کمال و رشد خویش، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود. این حقوق، به موازات استقرار نظام‌های حمایتی شکل می‌گیرد. هدف این حقوق، برخلاف برداشت‌های مارکسیستی و

سوسیالیستی، نه حذف نفس نابرابری، بلکه تلاش برای حذف نابرابری غیرعادلانه است، یعنی آن نابرابری‌هایی که از امتیازات ناموجه و محرومیت‌های غیرمشروع و غیرمعقول سرچشمه می‌گیرد. هدف حقوق اجتماعی، ایجاد یک جامعه بی‌طبقه نیست بلکه جامعه‌ای است که در آن، شایستگی و تحرک اجتماعی، اهمیتی بیشتر از تقسیم‌بندی‌های درآمدی داشته باشد:

حقوق اجتماعی، در یک معنی محدود، به حقوقی گفته می‌شود که فرد آن را به‌عنوان اینکه عضو جامعه است و با فعالیت شخصی و حرفه‌ای خود و یا با به‌کارگیری دارایی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد، دارا می‌باشد. در یک معنی وسیع‌تر، حقوق اجتماعی به یک سلسله حق‌هایی اطلاق می‌شود که به منظور رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته شده است و این بی‌عدالتی‌ها ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند. (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۲: ۱۳۵)

حقوق اجتماعی، مانند حقوق و آزادی‌های فردی، ناشی از مقتضیات طبیعت بشر است که برای او به همان اندازه حقوق فردی، امری حیاتی و اساسی است، و موجب رهایی او از بی‌عدالتی‌ها می‌باشد. (Burdeau, 1979:194)

تأمین استقلال مادی و اقتصادی فرد، و برطرف کردن ترس و واهمه و تشویش سبب می‌شود که فرد در جامعه، در محیط امن و مطمئن قرارگیرد و بتواند از سایر حقوق و آزادی‌های خود به‌گونه‌ای مطلوب بهره‌مند شود؛ که مسلماً بدون آن، سایر حقوق و آزادی‌ها، به‌ویژه حقوق مدنی - سیاسی، معنی و مفهوم خود را از دست خواهد داد. حقوق اجتماعی، به جامعه‌ای که مبتنی بر احترام به آزادی‌های سستی و کرامت انسانی است، محتوا می‌بخشد و تحقق آن را ممکن و میسر می‌سازد. به عبارت بهتر، حقوق اجتماعی، مجموعه امتیازاتی است که دولت‌ها با مشارکت فعالانه خود، باید برای ملت خویش فراهم آورند؛ و حقوقی نظیر اشتغال، تأمین اجتماعی، بهداشت، مسکن، و آموزش و پرورش را در دستور کار و برنامه‌های خود قرار دهند. (آراسته، ۱۳۸۴: ۱۰۶)

حقوق اجتماعی، ویژگی‌هایی به شرح زیر دارد:

۱. این رشته حقوقی به افراد به‌طورکلی مربوط نمی‌شود، بلکه در آن، به فرد به‌عنوان عضوی از یک گروه اجتماعی مشخص توجه می‌شود، مانند کارگران، کشاورزان و افرادی که از نظر اقتصادی ضعیف‌اند؛

۲. قواعد حقوقی در این زمینه‌ها، جنبه حمایتی دارند، یعنی افراد یادشده را در برابر گروه یا گروه‌هایی که اینان تحت سلطه آنها قرار می‌گیرند، حمایت می‌کنند.

۳. این حمایت، جنبه اقتصادی و اجتماعی دارد و برای پیشرفت معنوی گروه‌های مورد حمایت، فراهم کردن منافع آنان را ضروری می‌شمارد.

۴. هدف نهایی آن است که به‌جای برخورد خصمانه میان گروه‌ها، بین آنان همکاری مسالمت‌آمیز برقرار شود. (عراقی، ۱۳۸۱: ۴۴)

علاوه بر قوانین داخلی، در اسناد بین‌المللی نیز توجه ویژه‌ای به حقوق اجتماعی شده و این دسته از حق‌ها به‌عنوان حق‌هایی بنیادی و پایه‌ای محسوب شده‌اند. در ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی، اعلام شده است:

هر کس به‌عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است با مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت او است با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به‌دست آورد.

در این اعلامیه، در ماده ۲۳، حق کار، در ماده ۲۶ برحق آموزش و پرورش، و در ماده ۲۵ بر حق برخورداری از تأمین اجتماعی تأکید و اعلام شده است:

۱. هر کس حق دارد سطح زندگی، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت‌های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند؛ همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در همه موارد دیگری که به عللی خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.
۲. مادران و کودکان حق دارند از کمک و مراقبت مخصوص بهره‌مند شوند؛ و همه کودکان حق دارند از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ نیز به شکلی ویژه به حقوق اجتماعی توجه شده و در مواد مختلف آن، حقوق اجتماعی از جمله حق تأمین اجتماعی، حق اشتغال، حق آموزش و پرورش، حق مسکن و حق بهداشت و درمان، به رسمیت شناخته شده است. در مواد ۶ و ۷ میثاق، حق کار و اشتغال جزو یکی از حق‌های انسانی محسوب شده و درباره شرایط عادلانه کار، مزایا، ساعات کار و استراحت رهنمودهایی بیان شده است. در ماده ۱۲، به حق برخورداری از سلامت و تمتع از بالاترین سطح بهداشت و سلامتی جسمی و روحی ممکن الحصول تصریح و در ماده ۱۳ به فراهم ساختن آموزش عالی اشاره و از آموزش به‌عنوان سرمایه‌گذاری در عامل انسانی، و مهم‌ترین رکن توسعه یاد شده است. در ماده ۹۰ میثاق اعلام شده است:

کشورهای طرف این میثاق، حق هر شخص را به تأمین اجتماعی از جمله بیمه‌های اجتماعی به رسمیت می‌شناسند.

در ماده ۱۱ نیز اعلام شده است:

۱. کشورهای طرف این میثاق، حق هرکس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی و نیز بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند ...

در اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره، مصوب ۱۴۱۱ ق، نیز به حقوق اجتماعی توجه و در مواد مختلف، این حقوق به رسمیت شناخته شده است. از جمله در ماده هفدهم آن اعلام شده است:

الف) هر انسانی حق دارد در یک محیط پاک از مفساد و بیماری‌های اخلاقی، به گونه‌ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد، زندگی کند. جامعه و دولت موظف‌اند این حق را برای او فراهم کنند.

ب) دولت و جامعه موظف‌اند برای هر انسانی تأمین بهداشتی و اجتماعی را از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز برحسب امکانات موجود فراهم کنند.

ج) دولت مکلف است حق هر انسانی را در زندگی شرافتمندانه‌ای که بتواند از طریق آن مایحتاج خود و خانواده‌اش را برآورده سازد و خوراک و پوشاک و مسکن و آموزش و درمان و سایر نیازهای اساسی شامل می‌شود، تضمین کند.

بند دوم: رویکرد اسلامی به اندیشه حقوق اجتماعی

براساس دیدگاه قرآنی:

خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی آورد، و کشتی‌ها را مسخر شما کرد، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند، و نهرها را مسخر شما ساخت، و خورشید و ماه را که با برنامه منظمی در کارند، به تسخیر شما درآورد، و شب و روز را مسخر شما کرد و از هر چیزی که از او خواستید [نیازمند بودید] به شما داد؛ و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد. (ابراهیم/۳۴-۳۲)

مطابق این آیه، خداوند نعمت‌های فراوان و مناسب نیاز انسان‌ها را آفرید و آنها را مسخر انسان کرد تا بتواند زندگی مناسب شأن و کرامت خود به‌پا دارد. بر این اساس، یکی از اهداف دولت اسلامی در جایگاه خلیفه خدا بر روی زمین، تحقق بخشیدن غایات الهی و رساندن جامعه به رفاه مطلوب اسلامی و قرآنی است.

نبی اکرم (ص) در این باره می‌فرماید:

هر حاکمی که مسئول امور مسلمانان باشد اما بی‌شائبه در جهت رفاه و بهروزی آنان نکوشد، با آنان وارد بهشت نخواهد شد. (مسلم، ۳۹۷ق: ج ۱۰/۱۲۶)

حضرت امیر نیز در نامه‌اش به مالک اشتر، گسترش رفاه و آبادانی را هدف اول حکومت اسلامی شمرده و بی‌توجهی به آن را عامل نابودی حکومت دانسته و نوشته است:

باید توجه تو به آبادانی سرزمین بیش از تحصیل و جمع‌آوری خراج باشد و باید توجه داشته باشی که جمع‌آوری خراج، جز با آبادانی میسر نمی‌شود، و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند، مردم را از بین ببرد و حکومتش جز اندکی دوام نیابد. (سید رضی، ۱۳۸۳: ن ۵۳)

در تحلیل اثباتی این واقعیت است که ابن خلدون از اندیشه‌وران بزرگ اسلامی می‌گوید:

اگر حاکم، همراه و مهربان باشد، انتظارات مردم گسترش می‌یابد و برای آبادانی و فراهم ساختن اسباب آن، فعال‌تر می‌شوند؛ درحالی که تجاوز به اموال مردم، آنان را از به دست‌آوردن و بارورکردن ثروت نومید می‌سازد؛ چه، می‌بینند در چنین وضعی، سرانجام، هستی‌شان را به غارت می‌برند و آنچه را به‌دست می‌آورند، از ایشان می‌ربایند و هرگاه مردم از به دست آوردن و تولید ثروت نومید شوند، از کوشش در راه آن دست برمی‌دارند ... و اگر مردم در راه معاش خود نکوشند و دست از پیشه‌ها بردارند، بازارهای اجتماع و آبادانی بی‌رونق، و احوال متزلزل می‌شود و مردم در جست‌وجوی درآمد از آن سرزمین رخت برمی‌بندند و در نواحی دیگر که بیرون از قلمرو فرمانروایی آن ناحیه است، پراکنده می‌شوند، در نتیجه، جمعیت آن ناحیه کم، و شهرهای آن از سکنه خالی، و ویران می‌شود و پریشانی آن دیار، به دولت و سلطان هم سرایت می‌کند. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۹، ۲۵۶)

بنابراین می‌توان گفت که برای استقرار و استمرار دولت اسلامی، باید عمران و آبادانی و گسترش رفاه اجتماعی مردم، یکی از اهداف مهم حکومت اسلامی باشد؛ به عبارت دیگر، یکی از وظایف حکومت اسلامی، تضمین سطح زندگی آبرومندانه برای تمامی افرادی است که توانایی تأمین نیازهای خود را ندارند و از این رو نیازمند کمک‌اند.

ابعاد و عناصر مرتبط با حقوق اجتماعی از دیدگاه و رویکرد اسلامی

۱. رویکرد اسلامی به اقتصاد اجتماعی

رابطه اقتصاد و سیاست در دیدگاه اسلامی، در عدالت اجتماعی خلاصه می‌شود؛ که یکی از اهداف عمده دین در رسالت انبیا(ع) است: «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (حدید/۲۵) اصل عدالت در مفهوم اسلامی، پایه اصلی توزیع ثروت و قلمرو اقتصاد و تقسیم قدرت در عرصه سیاست است. در مفهوم اسلامی عدالت، در بحث از توزیع درآمد و ثروت، سهم افراد در تولید ثروت جامعه نادیده گرفته نمی‌شود. در اسلام، نابرابری در درآمد جایز شمرده می‌شود

زیرا ویژگی‌ها، توانایی‌ها و تأثیرات اجتماعی همه افراد برابر نیست، اما فقر و تنگدستی اجتماعی مطلوب جامعه اسلامی نیست. از این رو، عدالت توزیعی در جامعه اسلامی، پس از تضمین یک سطح زندگی مناسب برای تمامی اعضای جامعه از طریق آموزش و شغل متناسب، دستمزدهای عادلانه، امنیت اجتماعی و کمک مالی به تهیدستان از طریق زکات، و تشدید توزیع ثروت از طریق سیستم اسلامی تقسیم ارث فوت‌شدگان، تفاوت در میزان ثروت با توجه به تطابق با سهم افراد در تولید ثروت و ارائه خدمات اجتماعی است.

دستور مؤکد اسلام بر عدالت در ایجاد ثروت، تولید، توزیع و مصرف آن و واگذاری اجرای عدالت برعهده دولت اسلامی، نه تنها به معنی سیاسی کردن اقتصاد است بلکه همچنین اولویت دادن به بعد اجتماعی اقتصاد بر بعد فردی آن است. به این معنا، هراندازه که بعد فردی در اقتصاد کم‌رنگ و بی‌ارزش نشان داده می‌شود، ابعاد اجتماعی اقتصاد در قالب فلسفه انفاق، احسان، فقرزدایی و بی‌نیازی پررنگ‌تر و باارزشی بسیار بالا ترسیم می‌شود و به این ترتیب، آفت‌ها و آثار منفی زهدگرایی و ترک دنیا - که معمولاً در تبلی، فقر، رکود ثروت و عقب‌ماندگی متجلی می‌شود - محکوم و با آنها مبارزه می‌شود.

یکی از راه‌حل‌های اسلامی در تعدیل ثروت و ممانعت از تکاثر و فقرزدایی، انفاق و احسان است. انفاق و احسان هرگز به معنی تشویق بیکاری و تعطیل نیروی انسانی و رکود خلاقیت‌ها نیست بلکه راه‌حلی دوجانبه در مبارزه با تکاثر و فقر و عاملی اخلاقی در حل مشکل طبقاتی است. گرچه در فقه، انفاق و احسان دو عمل اخلاقی تلقی شده، تعبیر قرآن در این مورد که آن دو را نوعی استرداد حق به‌شمار آورده است - «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ؛ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.» (معارج/۲۴ و ۲۵) - نشان می‌دهد که این دو دستور، هرچند اخلاقی اما در واقع نوعی ادای حق است که به نفع نیازمندان در اموال اغنیا قرار داده شده و این حق به‌جز حقوق مالی واجب است که بر عهده ثروتمندان تعلق گرفته است و یا خواهد گرفت. نظارت بر کم و کیف این نوع حقوق عمومی و نحوه اخذ و استرداد آن به صاحبان شایسته‌اش، از مسئولیت‌های بسیار مهم دولتی است که در عین بعد اقتصادی، بعد سیاسی و اجتماعی نیز دارد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۳۰ - ۲۹)

در اسلام، به مقتضای فطرت و براساس اصول عقلانی، مالکیت محترم شمرده و شیوه‌های معقول و منطقی درآمد مانند کار، تجارت، و تولید، تجویز و راه‌های زیانبار و فسادانگیز کسب درآمد مسدود شده و به این ترتیب آزادی «هدایت‌شده‌ای» در بخش خصوصی و بازار، دولتی و تعاونی به‌وجود آمده و در مرحله اجرایی، دولت امامت مسئول

اجرای آن دانسته شده است. منطق اسلام در سیاستگذاری‌ها و شیوه‌های کنترل، هدایت و حمایت در زمینه تولید، توزیع و مصرف ثروت در چهارچوب احترام به مالکیت کاملاً روشن و قابل تجزیه و تحلیل عقلانی است. دیدگاه فقهی در زمینه مالکیت، نظریه‌ای مجرد و منفک از مدیریت کلان جامعه و مسائل سیاسی و بحران‌های ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت نیست و این نوع مالکیت محدود و کنترل‌شده توسط دولت می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد حقوق اجتماعی و عدالت بازتوزیعی و نهایت دولت کارآمد ایفا کند. به عبارت دیگر، مالکیت یک مسئله اقتصادی صرف نیست بلکه نشأت گرفته از یک دیدگاه کلی در زمینه نظم، امنیت، عدالت و رشد و تعالی فرد و جامعه است که باید یک دولت در قالب امامت آن را ایجاد کند. (همان: ۲۳)

دیدگاه اسلام در فرایض مالی مانند خمس، زکات، مظالم، کفارات مالی، جزیه، خراج و انفال، تا آنجا که به نظم، امنیت و عدالت اجتماعی مربوط می‌شود، از عوامل مشترکی حکایت دارد که این عوامل خود مبین نقش دولت اسلامی در فرایند توزیع عادلانه ثروت در جامعه اسلامی است.

همان‌طور که از آیه‌های ۲۴ و ۲۵ سوره معارج (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) برمی‌آید، با تراکم ثروت، حتی در ثروت‌های به‌دست آمده از راه‌های مشروع و عادلانه، همواره نوعی حق عمومی برای مستمندان جامعه به‌وجود می‌آید. در منابع و نصوص اسلامی، صریحاً بر این اصل بنیادی تأکید شده است که فقرا با اغنیا در اموال شریک‌اند: «ان ... تبارک و تعالی اشرك بين الأغنياء والفقراء في الأموال فليس لهم أن يصرفوا الي غير شركائهم». (حر عاملی ۱۴۰۳ق: ج ۱۴۷/۶)

بنابراین، رابطه اقتصاد و سیاست که در رابطه پیچیده دین و سیاست ریشه دارد، رابطه‌ای اجتناب‌ناپذیر از دیدگاه اسلام است و عنوان اقتصاد سیاسی خود برخاسته از این رابطه نزدیک است. اما این دیدگاه به معنی نفی اقتصاد آزاد نیست و هر کدام از اقتصاد آزاد و اقتصاد دولتی و حمایتی در نظام اسلامی، جایگاه ویژه خود را دارند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۸۹)

۲. تأمین اجتماعی در اسلام

یکی از مسئولیت‌هایی که در اسلام بر عهده تمامی مسلمانان، به‌ویژه حکومت گذاشته شده، تأمین نیازهای ضروری افراد است که به علل گوناگون یا درآمدی ندارند یا درآمدشان برای تأمین زندگی کافی نیست. امام علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر، پس از سفارش اصناف

چهارگانه کشاورزان، صنعتگران، بازرگانان و کارمندان که نیروهای فعال و مولد جامعه‌اند، متوجه طبقه دیگری متشکل از یتیمان، مسکینان، ناتوانان و معلولان می‌شود و می‌فرماید:

سپس خدا را، خدا را در نظر بگیر، درمورد طبقه پایین مردم، آنان که راه چاره‌ای ندارند، از درماندگان، نیازمندان، بیماران و زمینگیران؛ به‌درستی که در این طبقه، افرادی قانع وجود دارد که نیازشان را به روی خود نمی‌آورند. برای خدا، حقی را که خداوند نگهبانی آن را برای آنان به تو سپرده، حفظ کن و بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار ... (سید رضی *نهج‌البلاغه*، نامه حضرت به مالک اشتر)

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

کسی که خداوند، او را مسئول امور مسلمانان کرده، اما به نیازها و فقر آنها بی‌توجهی می‌کند، خداوند نیز به نیازها و فقر او بی‌توجهی خواهد کرد. (ابوداؤد ۱۴۰۹ق: ج ۱۲۲/۲)

همچنین حضرت (ع) در روایت دیگری می‌فرماید:

هر کس مالی برجای نهد، از آن وارثانش خواهد بود و هر کس باری برجای نهد، ما آن را بر خواهیم داشت. (ابن حجر عسقلانی ۱۴۲۰ق: ج ۴۴۲/۱۱)

با توجه به این روایات، فقیهان اسلام، تأمین نیازمندی‌های ناتوانان و درماندگان را در حد کفایت برعهده دولت می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ج ۱۳۰/۱۸). صاحب کتاب *بدائع الصنائع*، تهیه داروی فقیران و بیماران و درمان آنها، تهیه کفن مردگانی که مالی ندارند، هزینه کودکان بی‌سرپرست رهاشده، هزینه کسی که از کار ناتوان است و کسی را نیز ندارد که نفقه‌اش بر او واجب باشد، ... را از محل بیت‌المال می‌داند (الکاسانی، بی‌تا: ۹۶). برخی از اقتصاددانان عقیده دارند:

اگر نظام اقتصادی اسلام به معنای درست خود اجرا شود، کودکان و یتیمان بی‌سرپرست، نیازمندان و بدهکاران و در راه‌ماندگان، بسیار بالاتر، سخاوتمندانه‌تر و شرافتمندانه‌تر از انواع بیمه‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی رایج در کشورهای پیشرفته، تأمین می‌شوند. (العسل، ۱۳۷۸: ۱۸۵)

البته مسئله تأمین نیازهای ضروری این گروه، به دولت اختصاص ندارد؛ بلکه همه مسلمانان در این مهم مسئول‌اند (صدر، ۱۳۷۵: ۳۳۶-۳۲۵) و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

کسی که سیر بخوابد، درحالی که همسایه‌اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده است؛ و هیچ آبادی‌ای نیست که در آن کسی شب را با گرسنگی بگذراند و خداوند روز قیامت به اهل آن آبادی نظر کند. (حرعاملی ۱۴۰۳ق: ج ۱۳۰/۱۲)

۳. منابع مالی حکومت اسلامی برای تحقق حقوق اجتماعی

حکومت اسلامی برای عمل به تعهدات رفاهی و تحقق حقوق اجتماعی شهروندان جامعه اسلامی، طبعاً به منابع مالی کافی نیازمند است. براساس آموزه‌های اسلامی و دیدگاه فقها، اصل «رضامندی» افراد و اشخاص در تأمین منابع و نیازهای مالی دولت اسلامی که در اعتقادات دینی آنان ریشه دارد، بر تمامی روش‌ها و شیوه‌های مرسوم در سایر نظام‌ها برتری دارد. با توجه به این اصل مهم اسلامی، منابع مالی اولیه حکومت اسلامی را به صورت زیر می‌توان برشمرد:

۱,۳. **زکات:** برای تحقق جامعه اسلامی، شبیه یک خانواده منسجم، که در آن ثروت به‌طور عادلانه توزیع و نیازهای اساسی تمامی افراد مستحق، از طریق کمک‌های برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته دولت، برآورده شود، اسلام یک سیستم امنیت اجتماعی توانمندی ایجاد کرده و به‌گونه‌ای به آن تقدس مذهبی بخشیده است. پرداخت زکات، به میزان معینی از ارزش خالص درآمد که به صندوق زکات واریز می‌شود، فریضه مذهبی هر مسلمانی است. زکات، چنان اهمیتی در اسلام دارد که در هر جایی از قرآن که از فریضه نماز سخن به میان می‌آید، همزمان بر الزام مسلمانان به پرداخت زکات نیز تأکید می‌شود. در این باره، پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: «هر کس که نماز به‌جای می‌آورد ولی زکات پرداخت نمی‌کند، نماز او هیچ ثمره‌ای ندارد.» (نوری، ۱۳۶۰: ج ۵۰۷/۱). با این حال، با وجود اینکه دولت زکات را جمع‌آوری می‌کند، در هر حال، مبلغ حاصله، میزان محدودی است. از این گذشته، مصادیق مصرف زکات، به‌طور واضح در قرآن مشخص شده است. گرچه بعضی از فقها، مصادیق تحت پوشش فی سبیل‌الله را گسترش می‌دهند، به‌سختی می‌توان تمامی مخارج دولت را تحت این عنوان قرار داد. بنابراین، اگر دولت اسلامی بخواهد به وظایف خود عمل کند، باید به منابع مالی فراتر از زکات نیز دسترسی داشته باشد (بن‌سلام ۱۳۵۳: ۹۱۹). بسیاری از فقیهان، جمع‌آوری و توزیع زکات را وظیفه دولت اسلامی می‌دانند (قرضاوی، ۱۴۱۰ق: ج ۷۴۷/۲). این کار در روزگار پیامبر (ص) و دو خلیفه اول (ابوبکر و عمر) انجام می‌شد؛ حتی ابوبکر در مورد کسانی که از پرداخت زکات سرباز می‌زدند، از زور استفاده می‌کرد. عثمان - خلیفه سوم - بود که اجازه داد مردم زکات را مستقیم به نیازمندان بپردازند و در زمان حضرت علی (ع)، زکات را دولت و کارگزاران حکومتی دریافت می‌کردند. (دستی، ۱۳۷۹: ۲۴۳)

۲,۳ **درآمد حاصل از منابع طبیعی:** این مسئله که خداوند منابع طبیعی را برای رفاه تمامی مردم اختصاص داده، مسئله پذیرفته‌شده‌ای در دین اسلام است. سود مالی حاصل از

این منابع باید به تمامی مردم اختصاص داده شود و تحت هیچ شرایطی نباید در اختیار افراد یا گروه‌های خاصی قرار گیرد. پذیرش این اصل، ضرورتاً به معنی انحصار دولت بر این منابع نیست. خواه دولت یا مؤسسات خصوصی، بهره‌برداری از این منابع را اداره کنند، بهره‌برداری از منابع طبیعی باید تحت ضابطه بازدهی انجام شود. با این حال، اگر مؤسسات خصوصی بخواهند عملیات بهره‌برداری از این منابع را اداره کنند، سود حاصله از این کار نباید بیشتر از خدمات انجام‌شده یا بازدهی به‌دست آمده باشد (امام خمینی، ۱۳۷۰: ج ۳/۱؛ شاپرا، ۱۳۷۸: ۲۱۹ - ۲۱۸). در کشورهایی با منابع طبیعی فراوان که سود زیادی را روانه خزانه عمومی می‌کند (مانند کشورهای مسلمان تولیدکننده نفت). نیاز چندانی به منابع درآمدی دیگری نخواهد بود. با این حال، در کشورهایی که این منابع را ندارند یا اگر دارند، درآمد حاصل از آن کافی نیست، دولت باید برای تکمیل منابع درآمدی خود، به مالیات‌گیری و یا در صورت نیاز، به استقراض متوسل شود.

۳،۳ مالیات‌گیری: در صورتی که مالیات به شیوه‌ای عادلانه و به میزان قابل تحملی گردآوری شود، حق دولت اسلامی برای جمع‌آوری مالیات، قابل چون و چرا نیست. براساس این فرموده پیامبر (ص) که «در اموال شما تعهداتی فراتر از زکات وجود دارد» و نیز با توجه به یکی از اصول فقه اسلامی به این مضمون که «سود اندک باید فدای به دست آوردن سود بیشتر شود و نیز دفع افسد به فاسد واجب است»، می‌توان از حق مالیات‌گیری دولت دفاع کرد. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

وضع مالیات، از اختیارات حاکم شرعی است. او در هر زمانی می‌تواند برای هر چیزی، اتومبیل، غیراتومبیل، و هرچه باشد، برطبق مصلحتی که ایجاب می‌کند، مالیات وضع کند و این ربطی به زکات ندارد؛ بنابراین، این دو را نباید با همدیگر مقایسه کرد که زکات، مالیات اسلام است و در غیر این موارد هم زکاتی نیست. (مطهری، ۱۳۶۸: ج ۶۴/۲)

با وجود این، تنها یک سیستم مالیات‌گیری عادلانه با روح اسلام سازگاری دارد؛ و سیستم مالیات‌گیری که بسیار سنگین و یا از حد توان مردم خارج باشد، در اسلام بالاجماع رد شده است. به نظر می‌رسد که در پرتو اهداف عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها، یک سیستم مالیات‌گیری تصاعدی، به‌طور کامل با اهداف اسلام سازگار باشد. مبنای مشروعیت چنین مالیاتی، حق ولایتی است که از طرف خداوند برای ولی امر مسلمین بر جامعه قرار داده شده است. ولی امری که مسئولیت اداره امور جامعه را دارد، می‌تواند با رعایت مصلحت مسلمانان، به هر اندازه‌ای که صلاح بداند، مالیات حکومتی وضع کند و

دایره چنین مالیات‌هایی گسترده‌تر از فلسفه تشریح خمس و زکات است (مؤمن، ۱۳۷۹: ۲۷۳-۲۷۱). حضرت امام خمینی نیز در کتاب *البیع*، از حق دولت در گرفتن مالیات‌هایی افزون بر خمس و زکات دفاع می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ج ۲/۶۷-۴)

باید تأکید شود که طبق مقتضیات دوران مدرن، دولت اسلامی حق اخذ مالیات عادلانه را دارد که در عین سازگاری با اهداف اسلام، درآمدی کافی پدید آورد تا دولت اسلامی مدرن بتواند کارویژه‌های خود به‌عنوان یک دولت رفاه را به‌خوبی انجام دهد.

۴,۳ زکات فطره: فطره، صدقه‌ای است که بر هر مسلمان، اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، با شرایط مشخص فقهی واجب است. فطره، هر سال در زمانی معین یعنی پایان ماه رمضان و به اندازه‌ای مشخص یعنی یک صاع (حدود سه کیلو) خرما یا گندم یا غذای غالب هر فرد، پرداخت می‌شود. در حال حاضر، مقدار فطره‌ای که مسلمانان در سراسر جهان می‌پردازند، سالانه حدود یک میلیارد دلار تخمین زده می‌شود (العسل، ۱۳۷۸: ۱۹۱). دولت‌های اسلامی می‌توانند با طراحی نظامی کارآمد، جذب و توزیع فطره را عهده‌دار شوند و بخشی از هزینه‌های اجتماعی را از این طریق پوشش دهند.

۵,۳ خمس: بدانید که هرگونه غنیمی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است. (انفال/۴۱) فقیهان شیعه به پیروی از احادیث امامان معصوم (ع)، واژه «غنیمت» را در آیه شریفه عام می‌گیرند و موارد خمس را گسترده می‌دانند، به طوری که درآمد حاصل از کسب (پس از کسر هزینه زندگی)، غنایم حاصل از جنگ، مال به‌دست‌آمده از معادن، گنج‌ها و غواصی، مال حلال مخلوط به حرام و زمینی که کافر ذمی از مسلمانان می‌خرد، می‌شود؛ درحالی‌که اهل سنت، واژه «غنیمت» را بر معنای خاص یعنی «غنایم جنگی» حمل می‌کنند. (مکارم شیرازی ۱۳۸۴: ج ۷/۱۸۱-۱۷۵)

۶,۳ کفارات: اسلام برای تأمین نیاز فقیران، افزون بر زکات، حقوق مالی دیگری نیز به‌عده ثروتمندان گذاشته است که افراد قادر باید به‌صورت مجازات مخالفت برخی از احکام شریعت بپردازند. این حقوق در فقه اسلامی، کفارات مالی نامیده می‌شود؛ حقوقی مانند کفاره قسم، کفاره ظهار، کفاره روزه‌خوردن در ماه رمضان، کفاره قتل غیر عمد، و کفاره عدم وفا به نذر. چنان که می‌دانیم، ارتکاب این معاصی، تجاوز به حقوق الهی است و به بندگان خدا هیچ ربطی ندارد؛ اما اسلام خواسته است که اطعام فقیران یا آزادکردن بردگان یا پرداخت مال به مستحقان، کفاره مخالفت با اوامر الهی و بخشش گناهان باشد تا بدین وسیله، از بار فقر و بینوایی جامعه کاسته شود.

۷,۳ تبرعات: مسلمانان ثروتمند، در سایه آموزه‌های معنوی اسلام، بخشی از ثروت‌ها و اموالشان را داوطلبانه به نفع جامعه و اسلام تقدیم می‌کنند. این رفتار، به شکل‌های گوناگون متصور است:

الف) وقف خیریه‌ای: این وقف دو نوع است: گاهی مراکزی چون کتابخانه، مدرسه، مسجد، و بیمارستان برای امور خیر و عام‌المنفعه تعیین می‌شود و گاهی مراکزی تولیدی و تجاری برای حمایت از مستمندان، از کارافتادگان، یتیمان، ... اختصاص می‌یابد.

ب) وصیت خیرخواهانه: وصیت خیرخواهانه، مال یا مستغلاتی است که مسلمانان برای دستیابی به ثواب آخرت، در امور خیریه وصیت می‌کنند. در دین مقدس اسلام نیز، جهت تشویق آنان به این عمل، اجازه داده شده است به اندازه یک سوم از اموال و دارایی خود را در این امور وصیت کنند.

دولت اسلامی می‌تواند با طراحی نظامی کارآمد و مطمئن، اوقاف عام و وصایای مسلمانان را جهت تحقق اهداف عالی اسلامی سازماندهی کند و با گسترش فضای اطمینان‌بخش، بر کمیت و کیفیت آنها بیفزاید.

۸,۳ اموالی که از طریق غیرمسلمانان در اختیار دولت قرار می‌گیرد: افزون بر منابع گوناگونی که برشمرده شد و دولت اسلامی آنها را از طریق مسلمانان به دست می‌آورد، حقوق مالی دیگری چون خراج، جزیه، فیه و عُشر وجود دارد که دولت از طریق غیرمسلمانان در اختیار می‌گیرد. این اموال در گذشته، یکی از منابع اصلی و مهم بیت‌المال به شمار می‌آمده است.

۹,۳ استقراض و مشارکت: اگر درآمد حاصل از همه منابع پیشین، از جمله فروش خدمات دولتی برای مخارج دولت، کافی نباشد، دولت اسلامی به استقراض و استفاده از منابع دیگران نیاز می‌یابد و از آنجا که استقراض با بهره، ربا و حرام است، باید راه‌های دیگری اتخاذ شود. برای این منظور، دولت می‌تواند جهت راه‌اندازی طرح‌های عام‌المنفعه و خیریه، از مردم و مؤسسات خصوصی قرض‌الحسنه بگیرد؛ چنان‌که برای تأمین سرمایه طرح‌های زیربنایی و سودآور می‌تواند با فروش اوراق مشارکت و سهام، مردم را در مالکیت و به تبع آن، در سود اقتصادی آن طرحها شریک کند. اما استقراض از بانک مرکزی، چون سبب افزایش نقدینگی و حجم پول می‌شود، فقط به اندازه رشد تولید جایز خواهد بود و بیشتر از آن، تورم و کاهش ارزش واقعی پول را به دنبال دارد که خلاف اهداف دولت است؛ در نتیجه، فقط زمانی می‌تواند بیش از رشد واقعی تولید، از بانک مرکزی استقراض کرد که اهدافی مهم‌تر از هدف تثبیت ارزش پول در خطر باشد. (شاپرا، ۱۳۷۸: ۲۲۱-۲۲۱)

در پایان و در یک استنتاج مشترک از اصول حاکم بر تمامی منابع درآمد اسلامی، می‌توان به راحتی استنباط کرد که عنصر «رضایت» و «رضایت‌مندی» افراد در تأمین منابع به‌عنوان اصلی محکم و متقن و غیرقابل مخدوش در نظام اسلامی ایفای نقش می‌کند و به دلیل آمیختگی وظایف و تعهدات مالی مسلمانان با امور عبادی و اعتقادی آنها، دولت اسلامی به راحتی به منابع مالی پاک و فراوانی در راستای ایفای تعهدات حقوق اجتماعی دسترسی پیدا می‌کند؛ و علاوه بر دولت، افراد، نهادها و مجامع خیریه‌ای و وقفی نیز رفع نیازمندی‌های اجتماعی و ظهور جامعه‌عاری از فقر و پریشانی را وظیفه شرعی و دینی خود تلقی می‌کنند.

بند سوم: حقوق اجتماعی در نظام غربی

۱. سیر پیدایش

در حالی که در دین مبین اسلام، از همان اوان شکل‌گیری خویش، چه در نصوص اسلامی (قرآن و حدیث) و چه در عمل و سیره پیشوایان دین، اهمیت حقوق اجتماعی به‌لحاظ حفظ کرامت انسانی و تأمین بنیان‌های جامعه سالم دینی، به‌صورت متعدد و متواتر یادآور شده و اقدام در راستای تحقق این حقوق، تکالیف مشترک فرد و دولت اسلامی تلقی و برای آن نظام خاص حقوقی و اجرایی طراحی شده است، و دین اسلام در این زمینه، سابقه تاریخی درخشانی دارد، در نظام‌های غربی، دولت طرفدار حقوق اجتماعی مولودی تازه و به‌تأسی از الگوی حکومت سوسیالیستی پدید آمده است که هدف آن، در واقع بازداشتن توده‌ها از توسل به انقلاب سوسیالیستی بود. در دهه ۱۹۳۰ و به‌دلیل اعتقاد به توانایی نیروهای چپ در ارائه راه‌حل برای بدبختی‌های ناشی از بحران اقتصادی در جوامع صنعتی چون فقر گسترده، گرسنگی و بیماری‌های همه‌گیر، اندیشه تأمین همگانی در کشورهای صنعتی شکل گرفت. این دوره از سویی با تشدید تبلیغات احزاب کمونیستی، افزایش بیکاری و بروز اعتصابات گسترده کارگری و از سوی دیگر با تشدید تنش‌های بین‌المللی و بحران مناسبات اقتصادی و سیاسی دولت‌های صنعتی در عرصه جهانی همراه بود.

دولت‌ها از محدودیتی که اقتصاددانان کلاسیک برای آنان فراهم کرده بودند، رهایی یافتند؛ زیرا هدف و وظایفی که اقتصاد کلاسیک برای دولت تعیین کرده بود، برای رفع احتیاجات و نیازهای عمومی کافی به‌نظر نمی‌رسید. دولت‌هایی که برای اجرا و عملی کردن احتیاجات جدید افراد اقدام کردند، در حقیقت وظایف دولت را از حوزه اموری چون تأمین

حقوقی قضایی، حفظ و حراست از مرزهای کشور و برقراری نظم و امنیت، خارج کردند و مسئولیت‌های سنگینی را در زمینه فرهنگ و آموزش، بهداشت و درمان، تأمین اجتماعی، مسکن، برعهده گرفتند. لذا مسئله حقوق اجتماعی و نحوه ارائه این گونه خدمات، توجه صاحب‌نظران، دولتمردان و سیاستگذاران را به خود جلب کرد و اندیشمندان، متفکران و فیلسوفان درخصوص دولت عرضه‌کننده حقوق و خدمات اجتماعی به نظریه‌پردازی‌های متفاوت پرداختند.

در جریان بعد از جنگ جهانی دوم، بنیانگذاران سازمان ملل متحد، تأمین حقوق اجتماعی را شرط اول رفاه اجتماعی و اساس صلح و تفاهم بین‌المللی تلقی می‌کردند که هدف این حقوق آن است که فرد از همه نوع قید و بند اقتصادی و تشویش از هر قبیل، که حیثیت، شخصیت و عزت نفس انسان را زایل می‌سازد و به آزادی او لطمه وارد می‌کند، رهایی یابد. در آغاز جنگ جهانی دوم، دولت چرچیل در بریتانیا طرحی آماده کرد که دربرگیرنده شش محورا اصلی نیازهای بشری - شامل بهداشت و درمان، غذا، پوشاک، مسکن، سوخت و روشنایی، حمل و نقل - بود. به‌طور کلی جنبش سوسیال دموکراسی در اروپا در پیشبرد اندیشه حقوق اجتماعی نقش بسیار مؤثری داشته و موفق‌ترین نمونه آن را حزب سوسیال سوئد در مدت سی سال حکومت خود پس از جنگ جهانی دوم ارائه داده است. (آشوری، ۱۳۸۵: ۶۵) در واقع، دو عامل زیر را می‌توان دلیل اصلی پیدایش حقوق اجتماعی در غرب دانست که به تدریج به وجود آمد:

۱. تغییر ایدئولوژی و اصلاحاتی که در لیبرالیسم اقتصادی به وجود آمد؛ به طوری که مداخله دولت در برخی از امور اقتصادی پذیرفته و تشویق می‌شد تا جایی که بحث از لیبرالیسم - سوسیالیسم مطرح می‌شد.
۲. کارگران به تدریج لزوم تشکل و اتحادیه و همدمی را احساس و سازمان و تشکیلاتی برای خود پایه‌ریزی کردند که ضمن انعکاس خواسته‌های خود، خواهان اجرای برنامه‌های حقوق اجتماعی نیز شدند.

۲. دولت رفاه، محصول اندیشه‌های حقوق اجتماعی

اصطلاح «دولت رفاه» را نخستین بار، حکومت حزب کارگر در بریتانیا (۵۰ - ۱۹۴۵) مطرح کرد. در این دولت، واژه رفاه، به‌حالتی از سلامت، شادی، سعادت و خوب بودن و مساعدتی ویژه به‌صورت پول، غذا و دیگر مایحتاج ضروری که به نیازمندان ارائه می‌شود، اشاره دارد.

در فرهنگ‌های لغت، «رفاه» به معنی «فراخ‌شدن و آسان‌شدن» زندگی آمده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۰۴۸). منظور از «دولت رفاه» نظامی است که در آن، دولت مسئولیت اصلی فراهم‌ساختن امنیت اجتماعی و اقتصادی جمعیت کشور را با دادن مستمری‌ها، سودهای تأمین اجتماعی، مراقبت بهداشتی رایگان و غیره به‌عهده می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۱: ۸۶۲). در «دولت رفاه»، دولت مسئول حمایت و پیشبرد ایمنی و اجتماعی و رفاهی شهروندان خود است و وظیفه دارد که از «گهواره تا گور» برای تمامی شهروندان امکانات پرستاری درمانی، بیمه بیماری و بیکاری، بازنشستگی، اعانه خانوادگی و مسکن و مانند آن را فراهم کند. (آشوری، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

«دولت رفاه» را صاحب‌نظران به صورت‌های مختلف تعریف کرده‌اند. یکی از صاحب‌نظران، به نام کول، می‌نویسد: «دولت رفاه، جامعه‌ای است که در آن، حداقل سطح زندگی و فرصت تضمین شده در اختیار همه شهروندان قرار می‌گیرد». آرتور شلزی‌نگ - یکی دیگر از صاحب‌نظران رفاه اجتماعی - «دولت رفاه» را چنین تعریف می‌کند: «نظامی که در آن، حکومت متعهد می‌شود سطوح معینی از اشتغال، درآمد، آموزش، کمک بهداشتی، تأمین اجتماعی، و مسکن را برای همه شهروندان خود فراهم کند.» (Hobman, 1990: 10). یکی دیگر از صاحب‌نظران نیز دولت رفاه را دولتی می‌داند که رشته گسترده‌ای از خدمات اجتماعی را برای شهروندان خود برقرار کند. به عقیده هربرت لهن - از صاحب‌نظران حوزه رفاه اجتماعی - «دولت رفاه، دولتی است که در آن، مردم آزادند استعدادهای فردی خود را پرورش دهند، در مقابل زحمات خود پاداش عادلانه دریافت کنند، و در پی کسب سعادت و خوشبختی باشند بدون آنکه ترس از گرسنگی، بی‌مسکنی یا ستم به دلیل نژاد، عقیده یا رنگ مانع باشد.» (Ibid: p6)

با توجه به این تعاریف، می‌توان گفت که دولت رفاه بر وجود سیاست‌های سنجیده و هوشمندانه در زمینه تأمین حداقل استاندارد زندگی برای همه و ارتقای برابری در فرصت‌های زندگی و تمرکز کلیه نهادهای رسمی بر تأمین خدمات همگانی دلالت دارد.

بند چهارم: رویکردهای غربی به حقوق اجتماعی

۱. موافقان حقوق اجتماعی

همراهان حقوق اجتماعی، از ابعاد فکری و نظری متعدد، این حقوق و «دولت مراقب و حامی شهروند» را همراهی کرده و هر یک برحسب اینکه از چه زاویه و نگاهی از این موضوع حمایت کرده‌اند، به مکتب‌ها و ایدئولوژی‌های فکری خاصی وابسته شده‌اند.

موافقان حقوق اجتماعی معتقدند به جای آنکه درصد حذف فقیران باشیم، باید به فکر حذف شرایطی باشیم که برانگیزنده فقر است. حقوق اجتماعی یا به دنبال رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی مسبب شرایط معطوف‌اند و یا در پی بهبود رفتار و عادات افراد هستند. البته هرگز به یکی از این دو نهایت آرمانی نمی‌رسند. بنابراین، در تصمیم‌گیری‌های خود باید همیشه به هردو عامل «اجتماعی» و «فردی» توجه کنیم. توماس مور (Thomas More) - روحانی و رجال سیاسی انگلیسی و نویسنده کتاب معروف *آرمانشهر* - درباره فقر و نابرابری چنین می‌گوید:

اگر برای درمان این آفات شیطانی تلاش نکنید، فخرفروشی در این باب که در مجازات دزدان جدی هستید، عبث و بی‌حاصل است. سیاست شما ممکن است به‌ظاهر عادلانه بنماید، اما در واقع نه عادلانه است و نه عملی. اگر اجازه دهید که جوانان شما در شرایطی ناخوشایند پرورش یابند و خوی آنها، اندک اندک از کودکی، فاسد شود و آنگاه در بزرگی آنها را به‌خاطر تبهکاری‌هایی که آموخته‌هایشان به آنها فرا داده است، کیفر دهید، از شما می‌پرسم که آیا کارتان جز آن است که نخست آنها را دزد کنید و سپس به‌خاطر دزدی مجازاتشان کنید؟ (پتريک، ۱۳۸۱: ۱۳)

برخی از مکتب‌ها و اندیشه‌های مهم موافق با نظریه «حقوق اجتماعی» عبارت‌اند از:

۱،۱ سوسیال‌دموکرات‌ها: سوسیال‌دموکرات‌ها به دنبال یافتن راهی میانه بین ساختارهای سرمایه‌داری و کمونیسم هستند و در دیدگاه آنها، صورتی جان‌شین برای بازار سرمایه‌داری - که در تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی شکست خورده است - و نیز اقتصاد متمرکز کمونیستی - که از دموکراسی و از آزادی مدنی بری است - عرضه می‌شود.

تونی کراسلند (Tony Crosland) - از نظریه‌پردازان مهم این مکتب - معتقد است:

سرمایه‌داری به این سبب که اقتصاد بازار بر تحصیل سود و مالکیت خصوصی مبتنی است و همواره به خدمت کارگران کم‌دستمزد نیاز دارد، موجب فقر و محرومیتی گسترده است ... درحالی‌که سوسیالیسم می‌خواهد نیازهای اساسی فراگیر و نیازهای خاص محرومان و عقب‌ماندگان را برطرف کند ... و رسیدن به جامعه بی‌طبقه مساوات‌طلب، هدفی است که سوسیالیسم دموکراتیک در پی آن است ... در این مکتب، همکاری بر رقابت ترجیح دارد ... با برنامه‌ریزی سوسیالیستی می‌توان چهارچوبی کارآتر برای فعالیت‌های اقتصادی تنظیم کرد که با هرج و مرج و دولت‌ستیزی کمتری قرین باشد و به سطوح بالاتری از رشد دست یابد. (Crosland, 1956: 77-81)

نظریه‌پردازان این مکتب، هدف خود را ایجاد یک برابری دموکراتیک اعلام می‌دارند که برمبنای آن شهروندی معنای بیشتری از حقوق صوری تجمع و حزب، نمایندگی قانونی و

رأی دادن داشته باشد و امور در چهارچوب مالکیت مردمی و کنترل عمومی ابزار تولید سازمان داده شود. آنها معتقدند که برابری اجتماعی، واجد ارزش فی نفسه است. برای مثال، یک جامعه نابرابر ممکن است هزینه‌های نامرئی و پنهان تحمیل کند. جامعه‌ای که نابرابر است، حتی اگر فقیران آن بالنسبه مرفه باشند، دستخوش ارزش‌ها و عادات‌های اجتماعی نامطلوب می‌شود. برآمدن این روحیه که هرکسی به فکر خودش باشد، رشته‌های اعتماد، حیات اجتماعی و همکاری جمعی را از بین می‌برد.

توجه اقتصادی نظریه «حقوق اجتماعی» عموماً مبحثی کینزی است. جان مینارد کینز استدلال می‌کند که دولت می‌تواند و باید شرایط لازم برای رشد پایدار اقتصاد را فراهم کند. قبل از او، اقتصاددانان بر این عقیده بوده‌اند که دولت نباید در اقتصاد دخالت کند، زیرا چنین کاری در بهترین حالت به اقتصاد لطمه می‌زند و در بدترین حالت، ضد مولد است. این دیدگاه از این اندیشه سرچشمه می‌گرفت که بازارهای آزاد به سبب وجود دست نامرئی، تنها ابزار افزایش رفاه و بهزیستی فردی و جمعی هستند؛ برعکس، دخالت دولت در اقتصاد، فقط باعث برهم خوردن حرکت تعادل بخشی دست نامرئی می‌شود. (پتريک، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

۲،۱ لیبرال سوسیال‌ها: طرفداران و هواخواهان این مکتب معتقدند که اقتصاد بازار، شرط لازم آزادی است ولی شرط کافی نیست؛ بنابراین اگر بخواهیم از برخی از بدترین خصوصیات سرمایه‌داری بپرهیزیم، به ناچار باید به میزانی از برابری اجتماعی تن دردهیم و این کار، بدون داشتن یک دولت توانا، بازتوزیع‌گر و مدبر ممکن نیست. لیبرال سوسیال‌ها به پیوندی نیرومند بین برابری سیاسی و برابرسازی اقتصادی معتقدند. اینان از حقوق اجتماعی به‌مثابه ابزاری برای تقویت جامعه لیبرال‌دمکراتیک طرفداری می‌کنند و از این طریق خواهان ایجاد سطوحی مطلوب از برابری اجتماعی هستند. به نظر آنان، ثروت فوق‌العاده و فقر فوق‌العاده باهم ارتباط دارند و از همین رو طرفدار سیاست‌هایی هستند که منافع ممتاز را محدود کند. آنها از برقراری خدمات اجتماعی حمایت می‌کنند، برای اینکه ثابت شده است که این حقوق و خدمات برآزادی فردی می‌افزاید؛ درعین حال، دفاع آنها از حقوق و برابری اجتماعی، به پای چپ‌ها نمی‌رسد. لیبرال سوسیال‌ها، به موازات تأکید بر وجه اخلاقی نیرومند نیازها، طرفدار وجه اخلاقی نیرومند استحقاق نیز هستند. حقوق اجتماعی از نظر این گروه، حقوقی در چهارچوب اقتصاد بازار است نه حقوقی علیه آن، و برابری به معنای برابری فرصت است نه برابری نتیجه.

۳،۱ مارکسیست‌ها: یکی از مهم‌ترین مکتب‌های معترض به اقتصاد آزاد و نظریات آدام

اسمیت، مکتب سوسیالیسم است. متفکرانی چون سن سیمون، پرودن، و مارکس، کاملاً با اقتصاد آزاد و نظام سرمایه‌داری مخالف بوده و در انتقاد از این مکاتب سنگ تمام بنا گذاشته‌اند. شایان ذکر است که مارکسیست‌هایی چون «مارکسیست‌های ارتدکسی معتقدند که برنامه‌های رفاه و حقوق اجتماعی و به‌طور کلی هرگونه برنامه اصلاحی در چهارچوب نظام سرمایه‌داری، از آنجا که از شور انقلابی می‌کاهد و از این رهگذر باعث به‌تعویق افتادن انقلاب می‌شود، این برنامه‌ها و دولت رفاه را مورد انتقاد قرار می‌دهند.» (مالجو، ۱۳۸۱: ۵۸)

اما برخی دیگر از مارکسیست‌ها، به‌خصوص صاحبان مکتب فکری «نظریه نظام‌ها» همچون یورگن هابرماس و کلاوس اوفه، مدافع و توجیه‌گر نظام رفاهی و حقوق اجتماعی هستند تا حدی که قائل‌اند دولت برای کسب مشروعیت سیاسی، چاره‌ای جز توسل به ابزار دولت رفاهی ندارد. به‌نظر آنان، سرمایه‌داری از سه نظام فرعی تشکیل شده است: نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام اجتماعی.

سرمایه، نیاز مالی دولت را تأمین می‌کند و درمقابل دولت هم تضمین می‌کند که شرایط اقتصادی لازم برای رشد و انباشت سرمایه فراهم باشد. دولت از منابع مالی تأمین شده برای برقراری خدمات رفاهی استفاده می‌کند و درمقابل، وفاداری شهروندان را به‌دست می‌آورد. بدون دولت رفاه نمی‌توان مشروعیتی را که لازمه هر دولتی است، کسب کرد. اگر دولت مردم را از خود براند، آنها هم به دولت پشت می‌کنند. اگرچه سرمایه‌داری نمی‌تواند با دولت رفاه و حقوق اجتماعی همزیستی داشته باشد، بدون حقوق اجتماعی هم قادر نیست به حیات خود ادامه دهد. (پتريک، ۱۳۸۱: ۲۶۹)

۱،۴ محیط زیست‌گرایان: اهمیت سیاسی طرفداران محیط زیست به دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد. سخن اساسی این مکتب این است که ما نمی‌توانیم انتظارات و تقاضایی نامحدود از کره زمین داشته باشیم که فقط منابعی محدود و پایان‌پذیر دارد اکنون میزان تقاضا از امکانات عرضه چند نسل فراتر رفته و این امر، ناشی از کارکردهای جوامع غربی است. برخی از محیط زیست‌گرایان، مصلحت‌جو و مصلحت‌اندیش‌اند از نظر آنان، برای رسیدن به توسعه پایدار باید تغییراتی در نظام‌های اجتماعی - اقتصادی صورت گیرد و در این راه، با توجه به شرایط می‌توان هم از ابزار بازار آزاد و هم از ابزار دولت و یا از هر دو استفاده کرد. اما برخی دیگر از محیط زیست‌گرایان رادیکال‌اند:

اینها، به ضرورت اصلاحات نهادی و پر دامنه اعتقاد دارند و دستی به سر و گوش ساختارهای سیاسی و اقتصادی موجود کشیدن را کافی نمی‌دانند. سوسیالیست‌های زیست‌محیطی بر این

عقیده‌اند که نابودی محیط زیست با استثمار طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی پیوند دارد؛ مرفهان از منابع مصرف می‌کنند تا موقعیت ممتاز خود را پایدار و مستمر نگاه دارند و تنگدستان منابع مزبور را مصرف می‌کنند تا وضعیت خود را در قبال مرفهان بهبود بخشند. به این ترتیب، فقط یک نظام مالکیت عمومی، برابری اجتماعی و برنامه‌ریزی کلان اجتماعی و جهانی است که می‌تواند از طریق پیشگیری از اتلاف رقابت‌آمیز بازار سرمایه‌داری، باعث عاقلانه‌شدن چگونگی استفاده‌ی ما از منابع شود. (پتريک، ۱۳۸۱: ۳۷)

اندیشه‌ی اینها در نظام داخلی، به تشکیل یک دولت برنامه‌ریز و مداخله‌گر در امور اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود که در واقع تجلی همان دولت حامی حقوق اجتماعی است. شایان ذکر است که علاوه بر چهار مکتب مذکور، مکتب‌ها و نظریه‌پردازان دیگری نیز وجود دارند که از نگاهی دیگر و با بیانی متفاوت و در ادوار مختلف در توجیه حقوق اجتماعی کوشیده‌اند؛ که جهت رعایت اختصار، به این چهار مورد بسنده کردیم.

۲. مخالفان حقوق اجتماعی

نظریه‌ها، مکتب‌ها و اندیشه‌های مخالف حقوق اجتماعی را از ابعاد گوناگون می‌توان ملاحظه کرد؛ چه از بعد تاریخی و چه از بعد موضوعی، که از مکاتب فلسفی، سیاسی، اقتصادی و یا جامعه‌شناسی مشترک سرچشمه گرفته‌اند. در اینجا، به دیدگاه‌های برخی مخالفان اصلی نظریه «حقوق اجتماعی» اشاره می‌شود.

۱،۲ **راست افراطی:** منظور از راست افراطی، کسانی هستند که پایبندی به آزادی بازار را با پایبندی به اخلاقیات محافظه‌کاری درهم می‌آمیزند (Barry, 1987: 143). آزادی بازار دلالت دارد بر عملیات آزادانه بازار همراه با حداقل دخالت دولت؛ و اخلاق محافظه‌کاری، مبین ترجیح ارزش‌های خانوادگی، اقتدار سستی، روحیه و احساس مسئولیت شدید کاری است. آنچه دو شاخه راست رادیکال را به هم پیوند می‌دهد، دشمنی با حقوق اجتماعی است؛ زیرا تصور بر این است که این نوع حقوق باعث تضعیف اقتصاد می‌شود و اخلاقیات را در جامعه متزلزل می‌کند. راست رادیکال، اساساً بین آنچه حقوق اجتماعی وعده داده و آنچه عملاً عرضه داشته، به تضاد و تناقض قائل است. انتقادهایی را که راست رادیکال بر حقوق اجتماعی وارد می‌کند، می‌توان به شرح زیر توضیح داد. (Pirson, 1998: 78-86)

۱. حقوق اجتماعی برقرار می‌شود تا انضباط بازار از طریق کاهش جایزه موفقیت و سبک‌کردن بار شکست متزلزل شود. در این شرایط، صاحبان سرمایه، به سبب مالیات‌های

سنگین و مقررات دست‌وپاگیر، انگیزه سرمایه‌گذاری را از دست می‌دهند؛ و حقوق اجتماعی به این ترتیب، به رقابت بین افراد و شرکت‌ها لطمه می‌زند، مردم را به تنبلی تشویق می‌کند و آنها را به این صورت بار می‌آورد که از دولت متوقع باشند همه کارها را برای آنها انجام دهد.

۲. بخش عمومی هرچه بیشتر اجازه گسترش پیدا کند، بخش خصوصی بیشتر محدود می‌شود و از منابعی که لازمه شکوفایی آن است، محروم می‌شود؛ یعنی کارآفرینی لطمه می‌خورد و اقتصاد با تعداد زیادی غیرتولیدکننده که ثروت ملی را تلف می‌کنند و شماری اندک از تولیدکنندگان مولد ثروت برجا می‌ماند.

۳. مدافعان حقوق اجتماعی، ماهیت و علل فقر را به درستی نمی‌شناسند. این ماهیت را نباید با نابرابری اشتباه کرد؛ و این علل را نباید به پدیده‌های ساختاری انتزاعی منسوب داشت. به جای اینها، باید بر فرهنگ فقیران، اعتقادات و ارزش‌های آنان تأکید کرد و تشخیص داد که آنچه در پدیدآمدن فقر و محرومیت اهمیت دارد، برداشته‌ها و رفتارهای خود افراد فقیر است. حقوق اجتماعی ممکن است از سطح نابرابری درآمدها بکاهد، اما نوعی فرهنگ وابستگی به وجود می‌آورد.

۴. نظریه حقوق اجتماعی با تأکید خود بر اخلاق نیازمندی، بر حقوق و شرایط برخوردار از مزایا تمرکز دارد نه بر وظایف و مسئولیت‌ها که عمدتاً از اخلاق استحقاق سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی همه متوقع می‌شوند که دولت کارها را برای آنها انجام دهد و دیگر هیچ‌کس به عواملی چون خانواده و اجتماع محلی به‌عنوان منابع اصلی بهزیستی نگاه نمی‌کند.

۲،۲ لیبرال‌ها: لیبرالیسم به‌عنوان ایدئولوژی رژیم‌های سیاسی، در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در اروپا تکوین یافت. لیبرالیسم در واقع رژیم سیاسی طبقه بورژوازی بود که پس از سرنگونی نظام فئودالی و دولت مطلقه و حکومت محافظه‌کارانه اشرافیت زمیندار، قدرت را به دست گرفت. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۰۸)

ازلحاظ تاریخ اندیشه، نظریات متفکرانی چون جان لاک، منتسکیو و آدام اسمیت، بنیاد فکری رژیم‌های لیبرال را فراهم آورد.

لیبرال‌ها بر این اعتقادند که دولت به‌طور کلی باید در مورد مفاهیم گوناگونی از خیر و خوبی که به شهروندان عرضه می‌شود، بی‌طرف باشد؛ برای مثال، اگر جماعتی بخواهند زندگی زاهدانه داشته باشند و جماعتی دیگر چنین تمایلی نداشته باشند، دولت باید بین آنها بی‌طرفی پیشه کند، زیرا اگر نوع خاصی از زندگی را بر شهروندان تحمیل کند، علیه

کسانی که مایل به این نوع زندگی نیستند، تبعیض اعمال کرده است. بر این اساس، اگر دولت باید به تمامی بی طرف باشد، سیاست‌های اجتماعی نیز باید بی طرف باشد. از آنجا که دخالت دولت در تأمین حقوق اجتماعی افراد، از نظر آنان با اصول لیبرالی سازگار نیست، به‌عنوان مخالفان حقوق اجتماعی تلقی می‌شوند.

۳,۲ محافظه کاران: اندیشهٔ محافظه کارانه غالباً با نظریهٔ حقوق اجتماعی فاصله دارد؛ و از

همین رو است که محافظه کاری را اغلب باید زائده‌ای بر راست رادیکال پنداشت.

ایدئولوژی محافظه کاری به‌طور کلی بر مفاهیمی چون اهمیت و نقش اساسی اقتدار سیاسی، قداست مالکیت خصوصی، خانواده و مذهب و تمجید سنت و رسوم تأکید می‌گذارد. در ایدئولوژی محافظه کاری، نهاد مالکیت خصوصی مهم‌ترین نهاد و اساس کلیهٔ حقوق و تمامیت انسانی انسان تلقی می‌شود... در این ایدئولوژی، برحوزهٔ غیرعقلانی زندگی انسان به‌عنوان حوزه‌ای پایدار و تعیین کننده و تغییرناپذیر تأکید می‌شود. چنان‌که ماکس وبر، ادموند برک و الکسی دو توکویل می‌گفتند، انسان موجودی مرموز، مذهبی و افسانه‌پرداز است. محافظه کار در پی کشف نظمی است که در ذات امور وجود دارد ولی نمی‌خواهد خود نظمی بر آن تحمیل کند. می‌توان سرشت انسان، جامعه و سیاست را دگرگون ساخت. از دیدگاه محافظه کاران، جامعه مبتنی بر قرارداد اجتماعی و پدیده‌ای مصنوعی نیست بلکه بر تعصبات و سنت‌های قرون و اعصار متمدنی قوام گرفته است. به‌گفتهٔ ادموند برک - پدر محافظه کاری - این تعصبات و سنت‌ها، «ده هزار بار بهتر از انتخاب عقلانی است. (همان: ۳۰۵)

محافظه کاران هرگونه کوشش برای تحقق آرمان شهر را مصیبت بار می‌دانند. به نظر آنان، نابرابری‌های اجتماعی، چنان که هست، طبیعی است، و مالکیت، محصول نظم طبیعی امور و اشیا است. ادموند برک معتقد است:

دخالت دولت در امور اقتصادی، نظام طبیعی جامعه را به هم می‌ریزد. به نظر او، دولت حق ندارد برای تعدیل ثروت در جامعه دخالت کند یا به تهی‌دستان یاری برساند، زیرا فقر خود جزء دستگاه طبیعی بازار است و تهی‌دستان شایستهٔ تهی‌دستی‌اند. هرگونه دخالت در اقتصاد آزاد نهایتاً به زیان طبقات تهی دست تمام خواهد شد، زیرا به کسب و کار آسیب می‌رساند و به بیکاری تهی‌دستان می‌انجامد. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۷۷)

۴,۲ آنارشیست‌ها: درحالی که راست افراطی، لیبرال‌ها و محافظه کاران هر کدام به نوعی

به وجود دولتی کوچک و یا سنتی قائل‌اند، آنارشیست‌ها از نوعی عدم تمرکز کامل ساختار تصمیم‌گیری طرفداری می‌کنند که با مفهومی از سیاست اجتماعی و حقوق اجتماعی که

برای ما آشنا است، تفاوت کلی دارد. آنارشیست‌ها با هر نوع تحمیل و اجبار و نسخه‌پیچی‌های از بالا به پایین مخالفاند.

آنارشیست‌ها را می‌توان به مکاتب فکری چپ و راست تقسیم کرد. آنارشیست‌های دست راستی شبیه افرادی نظیر نوزیک هستند که اعتقاد دارند بازار آزاد می‌تواند نقش هماهنگ‌کننده را که جوامع فاقد دولت یا دارای دولت حداقل به آن نیازمندند، ایفا کند. آنارشیست‌های دست‌چپی، برعکس، بازار را به همان اندازه منبع خطرناک اجبار و تحمیل می‌دانند که دولت. بنابراین از دید آنها، یک جامعه آنارشیست راستین باید بر مبناهایی مساوات‌طلبانه، که هم غیردولتی و هم غیربازاری باشد، متکی باشد. به این ترتیب، آنارشیست‌های دست‌چپی هواخواه الغای مالکیت خصوصی در روند تولید هستند. (پتريک، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

در یک استنتاج کلی می‌توان اظهار نظر کرد که رویکرد نظام غربی به حقوق اجتماعی، علی‌رغم عمر نه‌چندان طولانی آن، مملو از تناقض‌گویی‌ها و تعارضات مبنایی و بنیادین است که این تعارضات همچنان استمرار دارد، به نحوی که رکود اقتصادی جهان غرب، رشد روزافزون بیکاری و اعتراضات صنفی و روی کارآمدن دولت‌های متلون و متغیر همچون نتولیرال‌ها، پسامدرن‌ها، و نومحافظه‌کاران، همه دلیل بر این مدعا هستند. دلیل این امر را می‌توان در فقدان مبنای و حیانی برای نظام حقوق اجتماعی غربی و نگرش غیرالهی به انسان و نیازهای فطری او دانست.

نتیجه‌گیری

با نگاه به زمینه‌های فکری شکل‌گیری نظام حقوق اجتماعی و بررسی رویکرد اسلامی و نیز نظام غربی به حقوق و رفاه اجتماعی، به نتایج زیر رسید:

۱. عمران، آبادانی و گسترش رفاه اجتماعی امت، یکی از اهداف مهم حکومت اسلامی برای استقرار و استمرار آن است و تضمین سطح زندگی آبرومندان برای تمامی افرادی که توانایی تأمین نیازهای خود را ندارند و نیازمند کمک هستند، یکی از وظایف حکومت اسلامی است. در همین راستا، در دین مبین اسلام، از همان اوان شکل‌گیری، به طراحی نظام خاص حقوقی و اجرایی در زمینه حقوق اجتماعی به لحاظ حفظ کرامت انسانی و تأمین بنیان‌های جامعه سالم اقدام شده است.

۲. حکومت اسلامی برای عمل به تعهدات رفاهی و تحقق حقوق اجتماعی امت خویش، طبعاً به منابع مالی کافی نیازمند است و به همین خاطر منابعی در قالب‌های زکات،

درآمد حاصل از منابع طبیعی، زکات فطره، خمس، مالیات‌گیری، کفارات، تبرّعات، دریافت اموالی از غیرمسلمانان در قالب خراج، جزیه، فئ، عشر، ... و استقراض و مشارکت در آن پیش‌بینی و طراحی شده است.

۳. عنصر «رضایت» و «رضایت‌مندی» افراد در تأمین منابع، به‌عنوان اصلی محکم و متقن در نظام اسلامی ایفای نقش می‌کند و به‌دلیل آمیختگی وظایف و تعهدات مالی مسلمانان با امور عبادی و اعتقادی آنها، دولت اسلامی به‌راحتی به منابع مالی پاک و فراوانی در راستای ایفای تعهدات حقوق اجتماعی دسترسی پیدا می‌کند. علاوه بر دولت اسلامی، افراد، نهادها و مجامع خیریه و وقفی نیز رفع نیازمندی‌های اجتماعی و ایجاد جامعه‌عاری از فقر و پریشانی را وظیفه شرعی و دینی خود تلقی می‌کنند.

۴. نظام حقوق اجتماعی غرب، به‌دلیل فقدان مبنای وحیانی و نگرش غیرالهی به انسان و نیازهای فطری او، مملو از تناقض‌گویی‌ها و تعارضات بنیادی است به نحوی که رکود اقتصادی جهان غرب، رشد روزافزون بیکاری و اعتراضات گسترده صنفی، و روی کارآمدن دولت‌های متغیّر همچون نئولیبرال‌ها، پسامدرن‌ها، و نومحافظه‌کاران را می‌توان از نمودهای این تعارضات و تناقض‌ها دانست.

پی‌نوشت

۱. این قانون - که در تاریخ ۸۸/۱۰/۱۵ به‌تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده - مقرر شده است: دولت مجاز است حداکثر تا پنجاه درصد (۵۰٪) خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را در قالب‌بندهای زیر هزینه کند: الف) یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیرنقدی، با لحاظ میزان درآمد خانوار نسبت به کلیه خانوارهای کشور، به سرپرست خانوار پرداخت شود.
- ب) اجرای نظام جامع تأمین اجتماعی برای جامعه هدف، از قبیل ۱. گسترش و تأمین بیمه‌های اجتماعی، خدمات درمانی، تأمین و ارتقای سلامت جامعه و پوشش دارویی و درمانی بیماران خاص و صعب‌العلاج؛ ۲. کمک به تأمین هزینه مسکن، مقاوم‌سازی مسکن‌واشتغال؛ ۳. توانمندسازی و اجرای برنامه‌های حمایت اجتماعی.

منابع

قرآن کریم.

- آراسته، حسین (۱۳۸۴). *حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام*، قم: نشر معارف.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۵). *دانشنامه سیاسی*، چ سیزدهم، تهران: انتشارات مروارید.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۰ق). *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۸۹)، *مقدمه ابن خلدون*، تهران: خرسندی.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۰۹ق). *سنن ابی داود*، بیروت: دارالجنان، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- احمدی، حمید (۱۳۸۱). *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*، تهران: نشر میزان.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر.*
- اعلامیه اسلامی حقوق بشر.*
- امام خمینی (۱۳۷۰). *صحیفه نوره*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *لیبرالیسم و محافظه کاری*، تهران: نشر نی.
- بن سلام، ابو عبیدقاسم (۱۳۵۳). *الاموال*، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى.
- پتريک، تونی فیتز (۱۳۸۱). *نظریه رفاه*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: گام نو.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران: اسلامیه.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳). *البیع*، قم: جماعة المدرسين قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). *امام علی (ع) و اقتصاد*، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- رضی، سید (۱۳۸۳). *نهج البلاغه*، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شاپرا، محمد (۱۳۷۸). *مطالعاتی در اقتصاد اسلامی*، ترجمه محمدجواد مهدوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صدر، محمدباقر (۱۳۷۵). *اقتصادنا*، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۲). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران: دانشگاه تهران.
- عراقی، سیدعزت‌الله (۱۳۸۱). *حقوق کار*، ج، تهران: سمت.
- العسل، ابراهیم (۱۳۷۸). *توسعه در اسلام*، ترجمه عباس عرب‌مازار، مشهد: آستان قدس.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). *فقه سیاسی*، مبانی حقوق عمومی در اسلام، ج ۷، تهران: امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳). *اقتصاد سیاسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.*
- قرضاوی، یوسف (۱۴۱۰ق). *فقه الزکاة*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- قمی، عباس (۱۳۸۴). *سفینه البحار*، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- الکاسانی (بی تا) *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، قاهره: شركة المطبوعات المصریه.
- مؤمن، محمد (۱۳۷۹). *رابطه خمس و مالیات‌های حکومتی*، *نظام مالی اسلام*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مالجو، محمد (بهار ۱۳۸۱). «حقوق شهروندی و تأمین اجتماعی»، *نشریه مجلس و پژوهش*، سال نهم، شماره سی و سوم.
- مسلم (۱۳۹۷ق). *صحیح مسلم*، ج ۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابراهیم موسی زاده و فهیم مصطفی زاده ۷۵

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *اسلام و مقتضیات زمان*، قم: انتشارات صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
موفقیان، ناصر (۱۳۷۸). «دولت کارگستر، دولت رفاه گستر»، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال اول، شماره سوم.
میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.
نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۶۰). *الاحیاء التراث*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

Barry, Norman p. (1987). *The New Right*. London: Croom Helm.
Burdeau, G. (1979). *Liberalism*, Paris.
Crosland, T. (1956). *The future of socialism*, London: Jonathan Cape.
Pierson, C. (1998). *Beyond the Welfare State?* Cambridge: Polity.

